

اتیک و مبارزه طبقاتی

مقدمه

مقاله زیرنوشته عده ای از هواداران جریان کمونیسم بین المللی میباشد که به دلیل اهمیت این مباحث، اصل کلیدی بودن آنها و نقش مهمی که مقولات اتیک، اخلاق و رفتار انقلابی طبقاتی در مبارزه جاری و حزبی کمونیستی دارند و با توجه به بحران و ازهم گسیستگی و تشنگی که در احزاب و سازمانهای چپ انقلابی (ایرانی و غیر ایرانی) در این برهه زمانی وجود دارد و با توجه به فضای ناسالم، مملو از انگیزه و تنهت زنی بخشی از نیروهای سیاسی به یکدیگر و اتهاماتی که بر آنها غالب شدن اخلاق و ارزشهای بورژوازی بر بعضی از سازمانها و افراد سیاسی، همچنین با توجه به اینکه در این مقاله به اینگونه مباحث میپردازد ضروری دیدم که آنرا برای خوانندگان فارسی زبان تهیه نمایم. این مقاله قبلاً در سایت جریان کمونیسم بین المللی درج شده است.

بنفشه ۲۰۰۹.۰۵.۲۷

اتیک و مبارزه طبقاتی

به سبب بحرانهای درون سازمانی تصمیم گرفتیم با هوادارانی که ارتباط بیشتری با ما دارند به بحث و گفتگو بپردازیم و از تجربیات هم بیاموزیم و آنها را به یکدیگر انتقال دهیم. این گفتگوها نه فقط توسط ما بلکه از جانب هواداران هم صورت گرفت. در نتیجه آنها تشویق شدند موضوعات مشخصی مقالاتی را ارائه دهند. در ذیل مقاله فرانت شده توسط یکی از هواداران را تحت عنوان "اتیک و درک ماتریالیسم تاریخی" انتشار می دهیم.

عدم رعایت و نادیده گرفتن رفتار انقلابی صدمات بسیاری بر ما وارد ساخته است. به نظر ما رفتار انقلابی که ما به آن معتقدیم برای رشد آتی مبارزه طبقاتی و در مجموع آینده بشریت بسیار مهم است. با توجه به اخبار ناگوار که روزمره از سیستم سرمایه داری بگوش می رسد جای پرسش است که آیا مقوله ای به نام اتیک وجود دارد و معنای آن چیست؟ برخی هنگام برخورد با این مسئله با تاسف سر خود را تکان می دهند و میگویند "انسان طبیعتاً شرور است" اما این برخورد ناامیدانه پاسخ قانع کننده ای نیست. بویژه برای طبقه کارگر که پرچم دار جامعه ای نوین است، این برخورد نمی تواند جوابگو باشد. طبقه کارگر در مبارزه برای رسیدن به کمونیسم نیاز به درک تاریخی از روند اقتصادی - اجتماعی دارد.

مبحث اتیک در تاریخ جنبش کارگری همواره نقش بسیار مهمی را ایفا نموده است. برآستی اتیک از دید مارکسیست ها و جنبش انقلابی کارگران چه مفهومی دارد؟

برای پاسخ به این پرسش باید یکی از مهم ترین آثار مربوط به اتیک در جنبش کارگری مورد بررسی قرار گیرد. کارل کائوتسکی در مقاله "اتیک و درک ماتریالیسم تاریخی" سه سوال اصلی مطرح میکند

- ۱- آیا مقوله ای به نام اتیک (علم اخلاق) و مورال (کلیه نرملهای عرفی و اخلاقی) وجود دارد؟
- ۲- آیا مورال و اتیک بدون تغییر میباشند و همواره مفهومی یکسان دارند؟
- ۳- آیا اخلاقی وجود دارد که برعکس اخلاق بورژوازی عمل کند؟

ماهیت اتیک

اتیک مربوط می شود به خواستن و بایستن انسانها. از هزاران سال پیش انسانها در جستجوی دلالتی بودند که درآیند چرا در درون انسان سیستم منظمی وجود دارد که می تواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد؟

چرا انسان مایل است به سمت خوبی حرکت کند و از بدی گریزان است؟

برخلاف بینش ماتریالیستی، فلسفه ایده آلیستی نتوانست قانون عرف را به طور طبیعی توضیح دهد و به این جهت مطرح کرد که دو جهان جدا از یکدیگر وجود دارد: جهان مادی و جهان خدائی.

انسان بخشهایی از هر دو جهان را در خود دارد و از این جهت هم خوب است و هم بد. جهان مادی در این تصویر تقسیم شده بصورت جهانی مملو از رنج و محنت ظاهر میگردد و جهره بد را بخود می گیرد. اما نیکی از جهان خدائی و از بهشت سرچشمه میگیرد. به تعبیر دیگر فلسفه ایده آلیستی سعی میکند قانون اخلاق را به شیوه ماورای انسانی و خدائی توضیح دهد. تک خدائی هم از همین درک پدیدار می شود.

برخلاف خدایان بشمار ابتدائی که سمبل نیروهای طبیعی بودند، خدا نقش دیگری دارد. او خارج از طبیعت، خارج از واقعیت مادی و به معنای فلسفی عملکرد دیگری ندارد به جز اینکه قانون اخلاق را توضیح دهد.

نمونه بارز این جهان بینی را می توان بطور مثال در مسیحیت مشاهده نمود. با رسوخ چنین درکی اتیک و مذهب با یکدیگر تلفیق می شوند.

از آغاز قرن هیجدهم، بورژوازی در حال رشد جهان را مکان رنج و محنت نمی بیند. اطمینان از اینکه آینده بدلیل تغییرات اقتصادی - اجتماعی متعلق به اوست، او را می دارد تا درک نوینی از علم اخلاق ارائه دهد. ظهور سریع سرمایه داری منجر به ارزیابی مجدد کلیه ارزشها گردید و پژوهشی جدی درباره ماهیت اخلاق و خوب و بد آغاز شد و مادی گرایی بورژوازی گسترش یافت.

اخلاق بورژوازی اخلاقی خودخواهانه و بهره جوانه است. فلسفه کانت تجسم خالصانه جهان بینی بورژوازی است. براساس این تفکر افراد و گروهها همیشه در جهت منافع خود تلاش میکنند. در مسیحیت فرد مومن باید رفتار اخلاقی داشته باشد زیرا امر خداوند است. کانت پی برد که اتیک مستقل از مذهب هم وجود دارد و از جهان تجربی سرچشمه میگیرد. با این وجود کانت اساس ماتریالیستی نظریه اش را رها کرد.

مشهورترین تزکانت که اساس درک ایده آلیستی او را نشان میدهد، میگوید: "برابر آئینی رفتار کن که بتواند در عین حال خود را به یک قانون عام مبدل کند."

بشر نمی تواند بدون وابستگی به تمامی شرایط جهان حسی رفتار نماید. طبق نظریه کانت عاطفه اخلاقی هنگامی در جامعه برقرار میگردد که هرکس بطور فردی سعی کند اخلاقی زندگی کند. یعنی عمل کردن و تغییر یافتن فقط می تواند در سطح فردی امکان پذیر باشد. اگر اخلاق فرد کامل نباشد نباید تقصیر را به گردن دولت و جامعه انداخت بلکه حقیقت این است که انسان در واقع نیمه فرشته و نیمه حیوان است. کانت اخلاق را به مثابه پدیده ای ماورای طبیعی می بیند که خارج از جهان فرارگرفته و بدینگونه او درهای ایده آلیسم را یکی بعد از دیگری می کشاید.

اتیک و ماتریالیسم

ابتدا داروین به جدائی انسان و جهان و تفسیر ایده آلیستی خدای گونه از اخلاقیات خاتمه بخشید. داروین کشف کرد که احساسات فداکارانه و غیرخودخواهانه را نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز می توان یافت. غرایز اجتماعی برای موجوداتی که به خاطر بقای خود تلاش می ورزند ضروریست. مبارزه برای ادامه بقا به معنای مبارزه با همنوع نیست. (برای مثال انسان علیه انسان)، بلکه منظور مبارزه یک نوع با کل طبیعت است. این درواقع مبارزه ایست مشترک برسر اینکه چه کسی می تواند خود را با طبیعتی که همواره در حال تغییر است، تغییر دهد.

غریزه های اجتماعی که برای بقا، جامعه ضروری است عبارتند از :

۱- فداکاری (ازخودگذشتگی برای عموم)

۲- شجاعت (دفاع از علائق مشترک)

۳- وفاداری (درمقابل اجتماع)

۴- فرمانبرداری یا انضباط (تبعیت از خواست عموم)

۵- درستی (درقبال عموم)

۶- استعداد تشویق و سرزنش اجتماع

علم اخلاق از دوران داروین به طور کامل از عرش خدائی به پایین آورده شد و واقعیت مادی به خودگرفت. علم اخلاق از زندگی غریزی احکام و قوانین اخلاقی، احساس وظیفه و وجدان نشأت میگیرد.

با این وجود غریزه های اجتماعی که در قلمرو حیوانات هم موجودند توضیح دهنده ایده الهای اخلاقی انسان نیستند.

اتیک و گسترش نیروهای مولده

کانوتسکی اشاره میکند که علم اخلاق موجود، نه از جامعه بلکه از فرد حرکت میکند. با این وجود علم اخلاق تنظیم کننده قوانین اخلاقی میان تمام انسانها نیست بلکه فقط تنظیم کننده روابط انسانهای یک جامعه است. طبق تفکر مسیحیت انسانها همه در برابر خدا برابرند ولی این برابری فقط در مورد مسیحیان صادق است. کشتار غیرمسیحیان در طی جنگهای صلیبی نه تنها غیراخلاقی نبود بلکه این کشتارها به حکم خداوند صورت میگرفتند. درنظام حقوق بورژوازی ذکر شده که همه انسانها از حقوق مساوی برخوردارند. اما برای نمونه پناهندگان از این حقوق بی بهره اند. آنها این بدشانسی نصیبشان شده که در منطقه ای فقیر و جنگ زده چشم به جهان بکشایند و بعنوان پناهنده توسط دولتهای صنعتی بطور وحشیانه ای به کشورهای خود پس فرستاده شوند. بنیاد اخلاقی انسان از طریق بهبود اخلاقی هر فرد بطور جداگانه ساخته نمی شود بلکه توسط رشد نیروهای مولده صورت می پذیرد. اخلاق نوینی که می تواند شامل حال کلیه انسانها گردد اخلاق آگاهانه پرولتری ست که برخلاف اخلاق بورژوازی ساخته می شود. " فقط پرولتاریا می تواند جامعه نوینی بنا نهد که در آن برابری همه انسانها در برابر قانون اخلاق از تخیل به واقعیت مبدل گردد."

جامعه انسانی فقط در طی دوران کمونهای اولیه از یگانگی و وحدت برخوردار بود زیرا هر فرد بایستی وظیفه خود را برای حفظ و ثبات کل گروه انجام میداد.

تاهنگامی که رشد تضادهای طبقاتی ادامه داشته باشند شکاف در جامعه بیشتر می شود و مبارزه طبقاتی اصل ترین، کلی ترین و پیوسته ترین شیوه مبارزه برای زیست در جامعه انسانی میگردد.

اتیک و خودآگاهی طبقاتی

حال می پردازیم به نقاط ضعف نظریات کانوتسکی که همواره با استدلالهای مفصل توأم بوده است. کانوتسکی اشاره میکند که هر قدر غرایز اجتماعی نیروی خود را در قبال کل جامعه از دست دهند به همان میزان بصورت اتوماتیک در می آیند. چون یک غریزه بسیار قوی در بین طبقه کارگر استنمار شده فعال می شود که خواستار سعادت همگان است. مسئله ای را که کانوتسکی در اینجا کاملا نادیده میگیرد رشد خودآگاهی است. او ضرورت آگاه شدن فعال را نادیده میگیرد. از دید او رفتار انسانی توسط غرایز اجتماعی کنترل می شوند. گذر از این کنترل و قرار گرفتن در صف استنمارشدگان و کسب رفتار آگاهانه بطور خودکار صورت میگیرد. آگاهی از منافع طبقاتی و پیروی از غرایز اجتماعی، مراحل پیچیده ای از حلقه های مبارزه طبقاتی اند. در روند مبارزه طبقاتی غرایز اجتماعی و آگاهی طبقه استنمار شده به طور بارزی تقویت می شود زیرا طبقه کارگر متحداً به خاطر اهداف مشترکی مبارزه میکند. با این وجود باید برای دستیابی به منافع و اهداف طبقاتی خودآگاهی هم موجود باشد. ولی این خودآگاهی همواره وجود ندارد به خصوص امروزه که مبارزات طبقاتی سیر نزولی به خود گرفته اند و به ویژه از سال ۱۹۸۹ بعد از فروپاشی بلوک شرق که بورژوازی جنجال عظیمی بر سر " مرگ کمونیسم " برپا نموده، آگاهی جمعیت شاعل به شدت تنزل یافته.

با این سیر نزولی بسروی در همبستگی و اخلاق آغاز می شود. طبقه کارگر از خود بیگانه تر میگردد و رقابت بیمارگونه و شیوه زندگی " هرکس برای خود"، خودخواهی و غیرو در دستور کار قرار میگیرد. این شرایط تاریخی می تواند توضیح مناسبی برای نفوذ شیوه رفتاری خرده بورژوازی محقر و لمپنیسم درصغوف طبقه کارگر باشد. ایدئولوژی های بیگانه میتوانند در کل طبقه کارگر را به مخاطره اندازند و خود را برای مثال در هیئت نفرت از خارجها بروز دهند. مسئله ای که در حال حاضر در بین کارگران بسیار شایع است و کاملاً برخلاف دیدگاه مبارزات انترناسیونالیستی که میگوید: " پرولتاریای همه کشورهای جهان متحد شوید!" عمل میکند. غرایز اجتماعی انسان باید آگاهانه باشند. تنها از این طریق است که امکان تغییر و پالایش آنها میسر می شود و به توانایی و خودآگاهی پرولتری منجر میگردد.

اتیک و تعلق طبقاتی

قوانین اخلاقی قابل تغییراند زیرا اتیک از شرایط مادی سرچشمه می گیرد. هریشکلی از اجتماع، قوانین اخلاقی خاص خود را دارد. تغییر اجتماع با تغییر قوانین اخلاقی آن توأم است. طبقه کارگر پیشتاز جامعه کمونیستی است از این جهت حامل قوانین اخلاق پرولتریست.

امروزه قوانین اخلاقی موجود دیگر با نیازهای اجتماعی همخوانی ندارند و سد راه رشد آنها می باشند. طبقه حاکمه بیشتر از همه خواستار حفظ و حراست از قوانین موجود می باشد تا در پرتوی آن بتواند موقعیت و قدرت خویش را حفظ کند. هرچه قوانین اخلاقی بیشتر عمر کنند تضاد میان اخلاق حاکم و واقعیت عینی بیشتر میگردد. با شکل گیری این تضاد ضعف کلی غرایز اجتماعی آشکار می شود که خود را در غالب وحشیگری جامعه نشان می دهد.

هرقدر تضاد طبقه کارگر نسبت به نظم اجتماعی حاکم آگاهانه تر(!) شود ، به همان میزان خشم اخلاقی اش شعله ورتر میگردد. ازاین شعله وری ایده آل اخلاقی پدیدار میگردد که خواستار نفی مناسبات موجود است. شورش اخلاقی سلاحی بسیار مهم ، غیر قابل جایگزین و نیرویی است در مبارزات طبقاتی . با این وجود این شورش اخلاقی نیست که کمونیسم را فرامیخواند بلکه کمونیسم ایده آلی است که طبقه کارگر مجبور است به خاطر آن مبارزه کند. (مارکس با پایه گذاری سوسیالیسم علمی به سوسیالیسم تخیلی خاتمه داد) مبارزه طبقه کارگر برای نیل به کمونیسم از شرایط اقتصادی – اجتماعی ناشی میگردد. در حال حاضر مبارزه برای ایجاد جامعه بدون طبقه توسط طبقه کارگر ضرورتی است مادی. امروزه بشریت در برابر دو راه حل قرار گرفته است : سوسیالیسم یا بربریت !

رسیدن به ایده آل اخلاقی هدف مبارزه طبقاتی نیست بلکه سلاح مهمی است در مبارزه برای دست یابی به آن فرمی از جامعه که در آن تضادی میان فضیلت و خوشبختی – آنچنان که در جامعه سرمایه داری موجود است – وجود نداشته باشد.

اتیک و دفاع از رفتار پرولتری

مبارزه مشترک جهت رسیدن به اهداف طبقاتی مشترک می تواند فقط از طریق اطمینان عمیق و همبستگی افراد یک طبقه و نهادهای آن صورت گیرد. نقطه اتکا باید اخلاق آگاهانه پرولتری باشد. سازمانهای انقلابی به طرز بارزی متاثر از فراز و نشیبهای مبارزات طبقاتی می باشند. مسئله به مخاطره افتادن فعالیت های پرولتری دریک سازمان با عقب نشینی مبارزات کارگری ارتباط تنگاتنگی دارد.

با گسترش رفتار غیر پرولتری حالت عدم اطمینان از انقلابیون در میان طبقه کارگر بروز می نماید. برخلاف قوانین اخلاق بورژوازی که در آن " هدف وسیله را توجیه میکند" ، قوانین پرولتری از صداقت ، صراحت، وفاداری، جرات ، انصاف و از خودگذشتگی تشکیل شده اند. نیروهای انقلابی فقط می توانند براین مبنی عمل نمایند. اتیک طبقه کارگر همزمان سلاح و پشتیبان اوست. اطمینان از شفافیت تئوریک سرچشمه میگردد. دراین ارتباط همبستگی ایجاد شده اطمینان را به درون طبقه کارگر می برد و خود را به صورت استفاده صحیح از اخلاق پرولتری آشکار می سازد.

اتیک در مقابل تاثیرات مخرب ایدئولوژی های غیرپرولتری نقش غیر قابل انکاری دارد. اتیک مسئولیت فرد را در برابر خود و طبقه اش روشن می سازد و شرایطی بوجود می آورد که وجدان بیدار می شود وانسانها منافع شخصی خود را در جهت منافع بالاتری (مثلا طبقه) قربانی میکنند. مسئولیت شخصی در برابر منافع طبقاتی به شکل انتقاد از خود بروز می کند یعنی پذیرش انتقاد از جانب دیگران و همچنین انتقاد از دیگران در مواقعی که اصول زیر پانهاه می شود. مبارزه طبقاتی در کنار برنامه مبارزاتی و عملکرد صحیح سازمان پرولتری برای رسیدن به کمونیسم هنگامی موفقیت آمیز است که همبستگی و اخلاق پرولتری فعالانه در عرصه مبارزه بکارگرفته شود.

رفتار پرولتری (ناکنون) بمنزله بالاترین فرم اتیک

اتیک پرولتری بالاترین شکل اتیک است زیرا کل انسانها را در برمیگیرد. طبقه کارگر ناگزیر است برای رسیدن به اهداف خود مبارزه کند. بدون اتیک و اخلاق مشترک غیرممکن است که اطمینان و اعتماد متقابل بوجود آید. اتفاقا در مرحله اضمحلال سرمایه داری خطر بیشتری طبقه کارگر را تهدید میکند که به اخلاقیات بورژوازی آغشته شود. این خطر بزرگی است چرا که می تواند مبارزات طبقاتی را به صورت قابل ملاحظه ای تضعیف نماید. همبستگی پرولتری بر پایه نیازهای مشترک مبارزاتی استوار است. همبستگی به عنوان روشی برای رسیدن به کمونیسم اجتناب ناپذیر است. از این جهت پرداختن به اتیک برای طبقه کارگر از اهمیت زیادی برخوردار می باشد.

با توجه به اضمحلال روبه رشد سرمایه داری که عواقب آن بی ارزشی و وحشیگری انسانها می باشد. مهم است که اخلاق پرولتری در میان کارگران مورد بحث و بررسی قرار گیرد و آگاهانه در زندگی روزمره و مبارزات کارگری مورد توجه واقع گردد. هرچه سوالات آگاهانه تر مطرح شوند به همان میزان مقاومت در برابر تاثیرات بورژوازی بیشتر میگردد. تنها از طریق بکارگیری آگاهانه و فعال نظرات اشاره شده (کائوتسکی) می توان مبارزه نمود و پیروزی طبقه کارگر را به ثمر رساند که این درنهایت به نفع کمونیسم و علیه بربریت در حال گسترش خواهد بود.